

بررسی نظریات پیرامون سن یائسگی

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

سن یائسگی از مسائل مورد اختلاف در نزد فقیهان است. از آنجا که وجود نظرات متعدد در یک مسأله فقهی ناشی از اختلاف مبانی اصولی و مستندات فقهی است، بررسی این مبانی و ادله می تواند گامی مؤثر در جهت ارائه تئوری جدید یا تثبیت نظریات سابق باشد.

مقاله حاضر پس از تعریف لغوی، پزشکی و فقهی یائسگی، به احصاء آراء مطروح در این زمینه پرداخته، ادله هر یک را بطور جداگانه بررسی می کند. نویسنده در صدد است که زمینه وحدت رویه ای پیرامون مسأله سن یائسگی ایجاد کند.

واژگان کلیدی یائسه، حیض، قریشی، طلاق بائن، عده، مرجحات

تعیین سن یائسگی به لحاظ آثار فقهی و حقوقی که بر آن مترتب است، حائز اهمیت فراوان می باشد. سن یائسگی به عنوان زمان انتهای حیض شناخته شده است؛ بعد از آن هر خونی که زن ببیند، استحاضه محسوب می شود و احکام حیض بر آن جاری نمی گردد. به عنوان مثال در عرصه عبادات نماز و روزه بر زن مستحاضه واجب و بر حائض حرام است و گاه این موضوع به اعتبار آثار حقوقی اثر گذار است؛ چنانکه طلاق زن یائسه طلاق بائن است، حتی اگر به درخواست مرد صورت گیرد؛ علاوه بر این زن یائسه ملزم به رعایت عده نیست و می تواند بلافاصله بعد از طلاق ازدواج کند.

اهمیت و حساسیت موضوع از نظر فقها مخفی نمانده و پژوهشهایی در این مسأله صورت گرفته است؛ اما وجود روایات متفاوت در این مسأله از یک سو، و ارائه نظریه علمی - پزشکی در خصوصیات یائسگی و نیز تطبیق آن با احکام دینی در تعیین سن از سوی دیگر موجب اختلاف دیدگاهها گردیده است. آنچه از منظر تمامی صاحب نظران در اینجا مسلم است، این است که باید یائسگی محدوده سنی معینی داشته باشد. که غالب درمان را در بر بگیرد. با بررسی دقیق مفهوم یائسگی و نظرات مطرح در مورد سن یائسگی شاید بهتر و صحیحتر بتوان پیرامون آراء ارائه شده قضاوت کرد.

شناخت یائسه

واژه یائسه از ریشه «یئس» به معنای نا امید شدن است. و از جهت لغوی زن یائسه بر زنی اطلاق می شود که خون حیضش قطع شده باشد (سیاح، 1375، ج 2، ص 1906).

در علم پزشکی یائسگی را بعنوان قطع دائمی قاعدگیها بر اثر کاهش یا قطع عملکرد تخمدان تعریف می کنند (اسپرک، 1376، ص 782).

در اصطلاح شرع، نخست به نظر می‌رسد معنای لغوی با معنای فقهی تفاوت داشته باشد؛ لیکن از بررسی تعاریفی که فقها ارائه داده‌اند، بر می‌آید که معنای شرعی اخص از معنای پزشکی و لغوی است. به این صورت که در فقه به زنی یاائسه می‌گویند که به سنی رسیده باشد که در آن سن، خون حیضش بطور طبیعی قطع شود و دیگر امیدی به حیض شدن نداشته باشد و اغلب زنان نیز در چنین سنی دیگر خون حیض نبینند (علم الهدی، 1415 هـ، ص 62؛ الحلی، بی تا، ج 2، ص 71؛ الکاشف الغطاء، بی تا، ج 5، ص 44).

در این تعریف دو عنصر وجود دارد: یکی اینکه زن یاائسه خون حیضش باید بطور طبیعی قطع شده باشد. دوم اینکه باید به سنی رسیده باشد که زنان همسن او غالباً دیگر حیض نمی‌شوند. بنابراین اگر کسی بطور غیر طبیعی مثلاً بر اثر استعمال دارو، یا واکنشهای هورمونی زودتر از موعد خون حیضش قطع شود، از نظر فقهی به او یاائسه اطلاق نمی‌شود، گرچه از نظر لغوی و پزشکی یاائسه است. این معنا در فقه عامه نیز مسلم است بطوری که برخی از بزرگان اهل سنت برای تعریف یاائسگی اینگونه آورده‌اند: یاائسگی یعنی سنی که اغلب زنان بعد از آن سن دیگر حیض نمی‌بینند (ابن ادریس شافعی، 1403 هـ، ص 936).

نظریات مربوط به سن یاائسگی

در تعیین این سن از سوی فقیهان چهار نظر متفاوت ارائه شده که ابتدا به طرح آراء قائلان آن می‌پردازیم و بررسی ادله و مستندات هر نظریه به بخش دیگر واگذار می‌شود.

الف - نظریه شصت سالگی گروهی از فقهای متقدم و متأخر و برخی از محققان و پژوهشگران معتقدند با توجه به تحقق موضوع یأس و ناامیدی از باروری که یک مسأله کاملاً طبیعی است، نگاه شارع مقدس در تعیین سن، از باب اماره غالب است، نه تعیین موضوع شرعی که مثلاً پنجاه سال باشد. لذا قائلند که اگر خون به لحاظ ویژگیها منطبق با وصف حیض بود، تحقق موضوع یأس و الزام آن از سوی شارع امری غیر قابل قبول است. بنابراین اگر زنی تا 60 سال خونی را کاملاً با شرایط و صفات حیض ببیند، حیض است و بعد از آن استحاضه؛ چون موضوع حیض بعد از 60 سال منتفی است. البته کسانی که سن شصت سالگی را اختیار کرده‌اند، فقط از باب طبیعی بودن موضوع نبوده، بلکه بنا بر مبانی و ادله روایی و فقهی و اصولی متخذ از سوی ایشان این نظر را پذیرا بوده‌اند، از جمله طرفداران نظریه شصت سال، علامه حلی (البته در برخی از کتابهایشان)، محقق حلی، و از متأخران آیه الله سیستانی هستند (الحلی، 1333، ج 2، ص 269؛ الحلی، 1409 هـ، ج 1، ص 161؛ سیستانی، 1378، ص 100).

ب- نظریه پنجاه سالگی برخی از فقهای متقدم مانند ابن ادریس و ابن براج و به تبع آنها برخی از فقهای متأخر مانند شهید صدر و آیت الله مکارم شیرازی قائل شده‌اند که سن یاائسگی 50 سال است (ابن ادریس، 1410 هـ، ج 1، ص 34 و 35؛ مکارم شیرازی، 1413 هـ، ص 9؛ الصدر، 1401 هـ، ص 22؛ ابن براج، 1406 هـ، ج 1، ص 157).

ج - نظریه پنجاه سالگی برای زنان غیرقریشی و شصت سالگی برای قریشی قائلان به این نظر برای زنان قریشی - یعنی زنانی که از طرف پدر به قریش [1] منتسب هستند (الموسوی الخویی، 1421، ج 6، ص 91) سن شصت

سال را و برای غیر این زنان پنجاه سال را قائلند.

اکثر فقهای متقدم و متأخر طرفدار این نظریه هستند و لذا درباره این نظر ادعای شهرت شده است (السلار، 1414 هـ، ص 167؛ المحقق الکرکی، 1412 هـ، ج 2، ص 71؛ النجفی، 1981 م، ج 3، ص 220؛ الطباطبائی الیزدی، 1399 هـ، ج 1، ص 315؛ الموسوی الخمینی، 1377، ج 1، ص 328؛ المرعشی، 1412 هـ، ص 75).

د - نظریه احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه بین 50 تا 60 سال برای زنان قریشی و پنجاه سال برای غیر قریشی نظریه پرداز این تئوری شیخ یوسف بحرانی و آیه الله خویی هستند (البحرانی، بی تا، ج 30، ص 174؛ الموسوی الخویی، 1421 هـ، ج 6، ص 90).

البته این گروه از فقها در مقام بحث علمی نظرشان بر این است که تمامی زنان از پنجاه سال تا شصت سال احتیاط کنند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، اما در مقام فتوا این احتیاط را فقط برای زنان قریشی قائل شده اند و برای غیر قریشی پنجاه سال را سن یائسگی می دانند (الموسوی الخویی، 1421 هـ، ج 6، ص 90؛ مجلسی، 1389 هـ، ج 81، ص 50؛ الموسوی الخویی، بی تا، ج 1، ص 57؛ میلانی، بی تا، ج 1، ص 67). این اختلاف نظری که بین فقهای امامیه است، در میان فقهای اهل سنت هم وجود دارد که در این قسمت برای اطلاع بیشتر فقط گزارشی از نظریه آنان ارائه می شود :

ه - نظر فقهای غیر امامیه در میان مذاهب عامه فقهای حنبلی بدون تفصیل بین قریشی و غیر قریشی پنجاه سال را برگزیده اند. دلیل آنها روایتی است از عایشه که به این مضمون نقل شده است : زن از این سن به بعد حیض نمی شود و بچه نمی تواند بیاورد (البهوتی، 1412 هـ، ج 1، ص 237؛ علوس، 1420 هـ، ص 98). البته قول غیر مشهوری نیز بین آنان هست که بین عرب و عجم تفصیل می دهد و برای عرب 60 سال و غیر عرب 50 سال را قرار می دهد (ابن قدامه، 1421 هـ، ج 5، ص 588؛ همو، 1421، ج 5، ص 1435). فقهای حنفی سن یأس را 55 سال می دانند (ابوالعینین بدران، 1404 هـ، ج 1، ص 460؛ ابن عابدین، 1984، ج 3، ص 513)، اما اگر بعد از آن هم خونی با شرایط و صفات حیض ببیند، بعنوان خون حیض می پذیرند (الجزیری و دیگران، بی تا، ج 1، ص 204) بعلاوه شرطی را برای یائسگی قائل شده اند که زن باید 6 ماه کامل قبل از آن خونسش قطع شده باشد (ابن عابدین، 1984 م، ج 3، ص 516). فقهای شافعی هیچ حد نهایی برای خون حیض قرار نمی دهند و تا هر زمان صفات و شرایط خون حیض باشد، آن را حیض می دانند (الجزیری، ج 1، ص 204)، اما احکام یائسگی را از 62 سالگی قائل شده اند (الشیرازی، 1421 هـ، ج 3، ص 1306). فقهای مالکی پنجاه سالگی را سن یائسگی می دانند، ولی معتقدند که اگر بعد از این سن خون حیض ببیند، باید از اهل خبره بپرسد. تا هفتاد سالگی ممکن است حیض باشد، ولی بعد از آن دیگر امکان دیدن خون حیض نیست (الطحاوی، 1417 هـ، ص 392).

مبانی و مستندات نظریه اول (شصت سالگی)

همانگونه که ذکر شد، برخی از فقهای متقدم و معاصر بنا بر ادله فقهی اصولی، نظریه شصت سالگی را برگزیده اند. و برخی از محققان معاصر با توجه به ادله آنان مطالب دیگری را بر نظریه آنان افزوده اند؛ به این شرح که :

حيض مسأله أی كاملا طبيعى مانند ديگر موضوعات طبيعى است و هر گاه در خارج محقق شود، شارع در مورد آن حكم مي دهد. صفات و مشخصاتي كه در فقه براي حيض آمده، براي زماني است كه خون حيض با خونهاى ديگر مشتبّه شود. و بسبب احكام خاصي است كه به حيض تعلق مي گيرد، ابتدا و انتهاي اين خون نيز طبيعى است و بر حسب افراد مختلف متفاوت مي شود. آنچه باعث مي شود كه شارع سن خاصي را براي ابتدا و انتهاي حيض تعيين كند، احكامي است كه به حيض تعلق مي گيرد مانند حكم عده يا احكام تكليفي نماز و روزه. برخي از فقهاي بزرگ همچون صاحب جواهر و صاحب مفتاح الكرامه نيز به اين مطلب اذعان کرده اند (النجفي، 1981 م، ج 3، ص 135-136؛ الحسيني العاملي، 1420 هـ، ج 2، ص 567).

بنابراين سني كه شارع براي انتهاي حيض معين کرده، تعبدی نیست؛ بلكه تنها اماره و نشانه اى است بر اينكه غالب زنان در اين سن خون حيضشان قطع مي شود، نه اينكه شارع تعيين موضوع کرده باشد. پس اگر موضوع قبل از سن مذکور محقق شد عنوان يائسه و احكام آن بر او جاري مي شود؛ ولي بعد از شصت سال، چه به لحاظ روايات و چه به شهادت علم پزشكي، ديگر موضوع محقق نمي شود؛ بنابراين بعد از آن هر خوني ببيند، نمي تواند حيض باشد؛ پس شصت سالگي انتهاي خون حيض است [2].

با امعان نظر در آنچه گذشت، مي توان ادله زير را بر قول شصت سال عنوان كرد :

دليل اول - روايات دو روايت، مستند اين نظريه است؛ يكي روايت موثقه [3] عبدالرحمن بن الحجاج كه از صفوان نقل شده و امام در آن روايت مي فرمايند : «ثلاث يتزوجن علي كل حال... قال اذا بلغت ستين سنة قد يئست من المحيض و مثلها لا تحيض (الحر العاملي، 1383 هـ، ج 1، ص 410).

روايت دوم مرسله اى [4] است كه كليني نقل کرده كه «روي ستون سنه» (همو، ص 410).

اما اگر بخواهيم بر اين دو روايت استناد كنيم، بايد با يك سلسله مباني اصولي گام برداريم. در ضمن ارائه مطالب، توجه خوانندگان را به مباني اصول مزبور جلب خواهيم كرد :

دو روايت معارض با اين دو روايت وجود دارد؛ يكي روايتي است از ابن ابي عمير كه تفصيل بين قرشي و غير قرشي را مطرح نموده و روايت ديگر [5] از صفوان از عبدالرحمن بن الحجاج با همان مضمون فوق، فقط سن پنجاه سال را مطرح نموده است. براي حل اين تعارض چه بايد كرد؟ قائلان بر نظريه فوق بايد اين مباني اصولي را اتخاذ كنند :

1- روايات مرسله ضعيف السند مي باشند و قابليت استناد ندارند.

2- شهرت، جبران ضعف سند روايت را نمي تواند بكنند، چه فتاويي و چه شهرت عملي.

با توجه به اين دو نكته، تمامي روايات دال بر تفصيل بين قرشي و غير قرشي، همچنين روايت كليني دال بر شصت سال مرسله هستند [6] و روايت مرسله قابليت اعتماد براي استدلال ندارد، هر چند ضعف سند روايات بواسطه شهرت جبران شده باشد. از سوي ديگر روايتي كه از طريق صفوان و عبدالرحمن نقل شده، به دو صورت است؛ يك روايت در سلسله سندش سهل بن زياد است و او فرد ضعيف الحديث است و اين مسأله كه روايتهاي زيادي از سهل بن زياد نقل شده جبران ضعف سند او را نمي كند. بنابراين يكي از روايتهاي دال بر پنجاه سال چون از اين شخص نقل شده، مردود شمرده مي شود (الموسوي الخويي، 1421 هـ، ج 6، ص 91 و 92).

اما روايتي كه در سلسله سند آن سهل بن زياد نيست و صفوان از عبدالرحمن نقل کرده، اما به دو مضمون يكي حد يأس پنجاه سال و ديگر حد يأس را شصت سال دانسته است.

صفوان شخص بسیار مبرز بود که در علم رجال، به احادیث منقول از او اعتباری خاص قائلند. از این شخص دو روایت کاملاً معارض نقل شده است؛ در یکی از آنها آمده که امام سن پنجاه سال را برای یائسگی معرفی نموده اند و در دیگری سن شصت سال مطرح شده است. از آنجا که صفوان انسان بسیار با تقوایی است، هیچ دلیلی وجود ندارد که او برای یک راوی سنی را از امام نقل کند و برای راوی دیگر سن دیگری را بدون اینکه به روایت اول اشاره ای کند. بنابراین باید ملتزم شد که در حقیقت یک روایت از امام صادر شده و یکی از این دو روایت یقیناً از امام صادر نشده است که در این صورت چون امر مشتبّه بین دو روایت است، هر دو روایت از حجیت ساقط می شود و باید به سراغ قواعد و اصول عملیه رفت در بین اصول عملیه اصل استصحاب بقاء حیض و هم اصل برائت از تکلیف نماز و روزه در ایام حیض قابل جریان است [7]. بنا بر اصل استصحاب حیض هر خونی که قبل از پنجاه سال [8] شرایط و صفات حیض را داشته باشد، حیض است، بعد از پنجاه سال شک است که این خونها حیض است یا خیر. استصحاب بقاء حیض اقتضا می کند که هنوز حکم حیض بر آنها جاری باشد. بعلاوه اطلاق روایات صفات حیض و قاعده امکان می تواند مؤید دیگری بر حیض بودن خون باشد که بعنوان دو دلیل مستقل بعد از روایات ارائه خواهد شد.

اما این راهی که برگزیده شد، یعنی تساقط روایات و رجوع به اصول عملیه و قواعد، در صورتی است که قائل به وجود یک روایت شویم ولی اگر قائل شویم که دو روایت مستقل از امام نقل شده، در این صورت هر دو روایت با هم تعارض پیدا می کنند. حال اگر بتوان بنحوی بین دو روایت جمع نمود یا یکی را بر دیگری ترجیح داد، هیچکدام از حجیت ساقط نمی شوند. به نظر می رسد با توجه به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» که دلالت می کند بر سعی به جمع روایات تا طرد و ساقط کردن حجیت آنها، بتوان بین این دو روایت را به این گونه جمع کرد: یکی از این دو روایت مرجح جهتی دارد؛ یعنی از جهت صدور ترجیح دارد و آن عبارت است از مخالف عامه بودن شصت سال. روایت شصت سال در بین عامه هیچ قائلی ندارد، در حالیکه سن پنجاه سال موافق قول برخی از عامه است. بنابر این در آنجا که در علم اصول، مخالف عامه بودن یک مرجح شناخته می شود، روایت شصت سال ترجیح پیدا می کند.

دلیل دوم - قاعده امکان در میان فقها قاعده ای مشهور است بنام قاعده امکان که مفاد آن این است: «ان کل دم یمکن ان یکون حیضاً فهو حیض» هر خونی که امکان دارد حیض باشد، می تواند بعنوان خون حیض قرار داده شود. بنا بر نظر برخی از فقها نقل اجماع درباره این قاعده بسیار شده است (الموسوی الخمینی، 1379، ج 1، ص 50). در حقیقت طبق این قاعده هر خونی که از حکم به حیض بودن آن محذور عقلی یا شرعی پیش نیاید، یا بعبارت دیگر دلیل عقلی یا شرعی بر حیض بودن آن وجود نداشته باشد، حکم به حیض بودن آن می توان کرد. بنا بر قاعده مزبور اگر خونی شرایط حیض را داشته باشد، می تواند حیض باشد؛ مگر اینکه با دلیل خاص از این قاعده خارج شود، مانند خون زخم یا نفاس (النجفی، 1981، ج 3، ص 160). در اجرای این قاعده تا سن پنجاه سال شک و شبهه ای وجود ندارد، اما از پنجاه سال که برخی فقها زن را یائسه می دانند، با توجه به مفاد قاعده می توان گفت که اگر آن خون با شرایط و صفات حیض منطبق بود، حیض است. علت اجرای قاعده بعد از پنجاه سال، تعارض روایات پنجاه و شصت بود که مجبور به رجوع به قواعد و اصول عملیه شدیم. از قواعدی که می توان به آن رجوع کرد، همین قاعده امکان است که اقتضا می کند این خون تا شصت سال امکان حیض بودن را داشته باشد. پس سن یائسگی 60 سال است. علاوه بر این مطلب در اثبات خون استحاضه، فقیهان خونی را

موضوعاً استحاضه مي دانند که يکي از اقسام پنجگانه خونهاي ديگر نباشد. يعني خوني استحاضه است که حيض، نفاس، قرح، جرح، يا بکارت نباشد. حال اگر خوني کاملاً منطبق بر شرايط حيض است، نمي توان آن را استحاضه ناميد.

دليل سوم - اطلاق روايات صفات زماني که به روايات مربوط بر صفات خون حيض رجوع شود، اين مطلب بوضوح ديده مي شود که رواياتي که توصيف گر خون حيض است، مطلق است و اختصاص بر قبل از پنجاه سال ندارد؛ مانند اين روايت : «ان دم الحيض حار عبيط اسود له دفع و حراره» بدرستي که خون حيض گرم و تازه است و داراي سوزش و رنگ سياه است (بنگريد به : الحر العاملي، 1383هـ، ج 1، باب 3 از ابواب حيض، حديث 2، 4 و 131). بنابراین بعد از پنجاه سال اگر در حيض بودن شک وجود داشت، با مراجعه به صفات مي توان به حيض بودن يا نبودن آنها حکم نمود.

دليل چهارم - تأييد نظريه فوق توسط پزشکان از نظر فقهي آنچه که مورد اجماع فقهاست، اين است که قبل از پنجاه سال قمري (6/48 شمسي) زن يائسه نمي شود و هر خوني با شرايط و صفات حيض باشد، حيض قرار داده مي شود (گلپايگاني، بي تا، ص 142؛ الموسوي الخويي، 1421هـ، ج 6، ص 90). و اگر خوني بالاتر از شصت سال قمري (6/58 شمسي) ببيند، نمي تواند حيض باشد. آنچه مورد اختلاف بين فقهاست، فاصله بين سن 50 تا 60 سال است.

زماني که در نظريات پزشکان دقت مي شود، مي بينيم دقيقاً اين نظر از سوي پزشکان تأييد شده است. به اين معنا که بنا بر تحقيقات پزشکي انجام شده در اين زمينه، از نظر علمي اکثريت زنان بطور طبيعي بين سن 48 تا اواخر پنجاه سالگي يائسه مي شوند. لذا پزشکان يائسگي را قبل از اين سن، زودرس و امري غير طبيعي مي دانند و براي بعد از اين سن، هيچگونه گزارشي از بارداري زنان بالاي 60 سال دريافت نکرده و براي خون قاعدگي مصداقي نيافته اند (اسپيروف، 1376، ص 190).

اين نظر کاملاً مشخص مي کند که اولاً نظر شارع بر غالب افراد است و سن اعلام شده از طرف شارع سني غالبی است. ثانياً با توجه به اينکه بين سن 50 تا 60 سال قمري بقاء موضوع حيض امکان دارد، نمي توان حکم به يائسگي در 50 سالگي داد؛ چون اغلب زنان ممکن است تا 52 سال شمسي يعني 4 سال بعد از سن اعلام شده از طرف شارع، همچنان خون حيض ببينند؛ بنابراین بايد زماني را از طرف شارع بعنوان سن انتهاي حيض اعلام نمود که بعد از آن مصداقي از خون حيض يافت نشود (البته شايد کسي ادعاي وجود مصداق بعد از آن سن نمايد وليکن چون نادر است و نظر شارع بر غالب است، داراي اهميت نمي باشد). با توجه به نظر پزشکان سن 60 سال آخرين زماني است که غالباً خون حيض ديده مي شود و بعد از آن گزارشي از وجود چنين خوني داده نشده، بنابراین سن 60 سال از نظر علمي و هم فقهي داراي مؤيد است.

دليل پنجم - عدم قابليت موضوع براي تحقق حکم استحاضه قبل از 60 سال از آنجا که يقيني بودن موضوع براي اثبات حکم شرط است، ظاهراً کساني که قائل به پنجاه سال حداقل براي غير سادات هستند، نمي توانند به يقين حکم استحاضه را بعد از پنجاه سال جاري کنند و خود در اين باره اظهار ترديد نموده اند. امام خميني زماني که سن يائسگي را براي غير سادات پنجاه سال اعلام مي کنند، مي فرمايند در اينکه بتوان گفت بعد از پنجاه سال

خونی که دیده می شود حتماً استحاضه است، تردید است (الموسوي الخميني، 1377، ج 1، ص 90). بنابراین چون موضوع استحاضه تا قبل از 60 سال یقینی نیست، از طرف دیگر خون بین 50 تا 60 سال زخم و غیره هم حتماً نیست، تنها حکم حیض بودن را می توان بر آن جاری کرد (البته با توجه به ادله گذشته)؛ بعلاوه برخی از بزرگان فقه ما درباره حکم به حیض نبودن چنین خونی اظهار تعجب بسیار نموده و فرموده اند: اگر گفته شود که خون بعد از پنجاه سال در زمان عادت با همان شرایطی که قبلاً می دیده حیض نیست، تحکم است (الحلی، 1333، ج 1، ص 96).

علاوه بر این، حکم به استحاضه بودن خون بعد از پنجاه سال قمری واقعاً برای بسیاری از زنان ایجاد عسر و حرج نموده و حتی در برخی موارد تکلیف ما لایطاق شده است. از شیوه قانونگذاری هم نفی عسرت و سختی مکرراً به دست می آید، چنانکه در مواردی تصریح نموده: «لیس فی الدین من حرج» (حج، 63) یا می فرماید «لا یرید بکم العسر» و قواعدی چون قواعد التسهیل و نفی تکلیف ما فوق وسع همه مؤید این معناست.

از آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که با توجه به طبیعی بودن خون حیض حکم به یائسگی نیز موضوعی طبیعی می شود و باید دید از جهت طبیعی اغلب زنان در چنین سنی یائسه می شوند یا نه. با توجه به روایات و نظریه پزشکان، سن 60 سال سنی است که دیگر امکان دیدن خون حیض نیست؛ بنابراین سن یائسگی 60 سال است.

مبانی و مستندات نظریه دوم یعنی پنجاه سالگی

مستند اصلی طرفداران این نظریه دو روایت است که بر پنجاه سالگی دلالت می کند:

اول روایت صحیحه ای [9] است از فضل بن شاذان از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق^ع که نقل شده حضرت می فرماید: حد التي یئس من المحیض خمسون سنه؛ «سنی که زن از حیض یائسه می شود، پنجاه سال است» (الحرالعالمی، 1383 هـ، ج 1، ص 409).

دلیل دوم روایات صحیحه ای است به نقل از سهل بن زیاد از ابن ابی بهران از صفوان از عبدالرحمن بن الحجاج که ایشان از امام صادق^ع نقل می کند که فرمودند: ثلاث یتزوجن علی کل حال... الی ان قال و التي قد یئس من المحیض و مثلها لا تحیض قلت و ما حدها قال اذا کان لها خمسون سنه. «سه گروه از زنان هستند که در هر حالی می توانند ازدواج کنند [و نیازی به نگهداشتن عده ندارند] تا اینکه فرمود: زنی که از حیض یائسه شده است و مثل او نیز حیض نمی شود. سؤال کردم حد یأس چیست؟ فرمودند زمانی که پنجاه سال داشته باشد.» (همو، ج 1، ص 408).

می توان گفت این روایات دلیل اصلی پذیرفتن این نظر توسط این گروه از فقهاست. البته برخی از آنان بعنوان مؤید این روایات اینگونه قول به تفصیل بین قریشی و غیر قریشی را رد نموده اند که برای قریشی خصوصیت جسمی ویژه ای وجود داشته [10] و شارع با لحاظ این خصوصیت جسمی حکم آنان را از زنان غیر قریشی جدا نموده است. اما با توجه به اختلاط انساب و ازدواجهایی که آنان با قبایل دیگر صورت داده اند، اثری از آن خصوصیت جسمی بنا بر شواهد پزشکی باقی نمانده است و در حال حاضر فرقی بین زنان قرشی و غیر قرشی وجود ندارد (مکارم شیرازی، 1413 هـ، ص 90). بعنوان تأییدی بر سخن ایشان می توان به روایاتی استناد نمود که دلالت دارند بر اینکه خصوصیت جسمی در زنان برخی قبایل بوده که آنان سالی یک بار حیض می دیده اند، ولی بر اثر اختلاط انساب و ازدواج با قبایل دیگر این حالت را از دست داده اند و ماهی یک بار حیض می شوند (مجلسی،

مباني و مستندات نظريه سوم (غير قریشي پنجاه سال و قریشي از 50 تا 60، احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه)

قائلان به این نظریه با توجه به مباني اصولي که اتخاذ نموده اند و روایات مرسله را حتي با جبران شهرت و روایات سهل بن زیاد نیز نمی پذیرند، اینگونه استدلال می نمایند که مقتضای جمع بین دو دسته روایات صحیحی که از صفوان نقل شده و دلالت بر پنجاه سال و شصت سال می کند، این است که یا باید قائل شویم هر دو روایت از امام صادر شده است و اینها دو روایت مستقل از هم هستند که در آن صورت، دو روایت متعارض هستند و با توجه به اینکه مرجع قوی یافت نمی شود، هر دو روایت از حجیت ساقط می شود و در عمل نیز باید احتیاط کرد. یا اینکه فقط یکی از این دو روایت صادر از امام دانسته شود. زیرا از چنین راوی که در وثاقت او جای هیچ تردیدی نیست، خیلی بعید است که دو روایت با دو مضمون مختلف از عبد الرحمن حجاج بشنود و هر دو را نقل کند بدون اینکه در نقل هر کدام متعرض روایت دوم شده باشد.

پس همانطور که احتمال داده می شود روایت 60 سال از امام نقل شده، به همان اندازه احتمال نقل روایت 50 سال نیز موجود می باشد. لذا حتماً یکی از این دو روایت حجت و دیگری لا حجت است؛ با توجه به اینکه این امر مشتبّه بین دو روایت است، هر دو روایت از حجیت ساقط شده و صلاحیت استدلال نخواهد داشت. در اینجا می توان به قواعد و اصول عملیه رجوع نمود و حکم به حیض بودن خون تا 60 سالگی کرد. ولی از سوی دیگر نمی توان قول مشهور را نادیده گرفت، زیرا مشهور خون بالای پنجاه سال را برای غیر سادات حیض نمی داند. بنابراین لازم است بطور کلی در زمان 50 تا 60 سال زن احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه کند چه سادات و چه غیر سادات (الموسوي الخويي، 1421 هـ، ج 6، ص 91؛ بحراني، بی تا، ج 3، ص 174). گرچه برخی از این فقها در مقام بحث علمی آنگونه که مشاهده شد، برای مطلق زنان احتیاط را برگزیده اند ولی در مقام فتوا فقط برای سادات این نظر را دارند و برای غیر سادات نظرشان همان پنجاه سال قمري است (بنگرید به : الموسوي الخويي، بی تا، ص 57).

مباني و مستندات نظريه چهارم (قریشي 60 سال و غير قریشي پنجاه سال)

این گروه از فقها با این مقدمه وارد دلائل خود شده اند :

درست است که خون حیض خونی است که در حال سلامت زن از رحم خارج می شود و زمانی که زن در حال سلامت باشد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز خون نمی بیند، و نوع زنان اینگونه اند که قبل از بلوغ و بعد از یأس خون حیض نمی بینند و خلاف آن از شذوذ و نوادر طبیعت است، لیکن شارع مقدس در موضوع تصرف کرده و آن را به حدودی مقید کرده است. لذا در حالیکه نوع غالب زنان را در نظر داشته، افراد شاذ و نادر را به عدم ملحق کرده است.

بنا بر این اگر زن در زمان عادتش بعد از سن یأس خونی ببیند که همان خون قبل از یأس باشد و به این عینیت یقین داشته باشد، باز هم حکم به حیض بودن نمی دهد؛ نه بخاطر اینکه حیض نیست، بلکه بخاطر اینکه شارع شواذ طبیعت و نوادر آن را از حکمی که برای غالب زنان آمده، در حکم عدم می داند. این که شارع در موضوع تصرف کرده فقط در بحث یأس نیست، بلکه در بقیه موارد خون حیض هم می باشد؛

بعنوان مثال اینکه شارع تا دقیقه آخر روز دهم خونی را که می آید حیض می داند و از دقیقه اول روز یازدهم آن را استحاضه می نامد چه چیزی به غیر از تصرف در موضوع است؟! یا اینکه چطور می شود به این سخن ملتزم شد که هر کسی که خون مستمر در طول یک ماه می بیند تا لحظه قبل از عادت و بعد از عادت مجرای خون غیر از مجرای زمان عادت باشد؟!

تصرف شارع در موضوع حکم حتی فقط محدود به خون حیض نمی شود، بلکه موارد بسیاری در شرع است که شارع در موضوع حکم تصرف کرده است؛ مثلاً در صورتی شخص را مسافر می داند که هشت فرسخ مسافرت کرده باشد و امثال آن... (الموسوی الخمینی، 1379، ج 1، ص 10). بنابراین درست است که موضوع طبیعی است، لیکن موضوعی است که شارع محدوده آن را تعیین کرده و با توجه به حدودی که شارع برای آن تعیین کرده است، ممکن است در مواردی خونی بعنوان حیض شناخته شود که از نظر پزشکی حیض نیست و یا بالعکس خونی را شارع استحاضه بداند که از نظر پزشکی آن خون حیض است. با توجه به این مقدمه ادله ذیل را بر نظریه خود ارائه داده اند :

الف - روایات دو روایت در اینجا مورد استناد قرار گرفته است :

روایت اول - ابن ابی عمیر نقل کرده است که امام فرمودند : «زن زمانی که به سن پنجاه سال می رسد، هیچ خونی نمی بیند مگر آن که از قریش باشد.» (الحر العاملی، 1383 هـ ، ص 409). این روایت بدلیل حذف راوی و امام مرسله است.

روایت دوم- امام صادق (ع) فرمودند : زمانی که زن به سن پنجاه سال رسید، هیچ خونی نمی بیند مگر آن که از زنان قریش باشد (همو، ص 408). این روایت را شیخ صدوق نقل کرده است. بدلیل حذف راوی این روایت نیز مرسله است.

ذکر این نکته ضروری است که در روایت عبارت «لم تر حمره» آمده است که حمره کنایه از خون حیض است. و اما بررسی سند حدیث و چگونگی استدلال به آن :

همچنانکه گفته شد هر دو حدیث از احادیث مرسله هستند و در استدلال نمی توان به حدیث مرسله تمسک جست. برخی از فقهای طرفدار این نظریه استدلال به مراسیل فوق را اینگونه توجیه کرده اند که مراسیل این دو نفر در حد روایت صحیح و معتبر است؛ زیرا شیخ صدوق و ابن ابی عمیر فقط از ثقات (یعنی کسانی که به عدالتشان اطمینان داشتند) حدیث نقل کرده اند. لذا ارسال حدیث نمی تواند خدشه ای بر استدلال آنها وارد کند (الحکیم، 1374 هـ ، ج 3، ص 153).

اما بر این سخن آنان خدشه وارد است؛ زیرا بنا بر شهادت اکثر علمای رجال ابن ابی عمیر از افراد ضعیف هم روایت نقل کرده است و فی نفسه به مراسیل او اطمینان نمی توان کرد (سبحانی، 1378، ص 227؛ الموسوی الخویی، 1421 هـ ، ج 6، ص 89) و شیخ صدوق نیز در آنچه نقل کرده، به صدور روایت از سوی امام یقین داشته است، لیکن این مسأله ثابت نمی کند که او حتماً از فرد موثق نقل کرده باشد، بلکه احتمال دارد بواسطه قرائن دیگری به صدور روایت از سوی امام یقین پیدا کرده باشد.

در هر صورت یقین شیخ صدوق به صدور روایت نمی تواند برای دیگران حجت شرعی باشد (سبحانی، 1378، ص 384). لذا طرفداران این نظریه در کنار این مراسیل، شهرت فقها را هم قائل شده و گفته اند شهرت عملی [11] فقها پشتوانه این دو روایت است و با توجه به مبای این گونه از فقها (به دلیلی که بعد از این می آید) شهرت

عملي مي تواند جبران ضعف سند را بکند، ضعف سند هر دو حديث از بين خواهد رفت.

در مقابل گروه مزبور، دسته اي ديگر از فقها هستند که شهرت عملي را جبران کننده ضعف سند نمي دانند و دليلشان اين است که وقتي یک روايت ضعيف است و در مقابل آن یک روايت صحيح نيز وجود دارد آنچه حجيت مي آورد، روايتي است که سندش تماميت داشته باشد و صحيح باشد هر چند که هيچيک از فقها به آن عمل ننموده باشند و روايت ضعيف حتي اگر بسياري از فقها نيز در عمل به آن تمسک کرده باشند، هيچگونه حجيتي ندارد (الواعظ الحسيني، 1408 هـ، ج 3، ص 143).

اما مبناي اکثر اصوليان اين نيست و دليلشان بر جبران ضعف سند حديث بواسطه شهرت عملي اين است که در بسياري از موارد که یک روايت نقل شده، امام u در مقام تقيه بوده اند؛ بنابراين ممکن است حتي یک روايت از جهت سند صحيح باشد، ولي چون از روي تقيه نقل شده، حجيت نداشته باشد. زماني که اکثر فقهاي نزديک به عصر معصوم آن روايت صحيح را کنار گذاشته و به آن عمل ننموده اند، مشخص مي شود که از قراین حاکم به روايت، تقيه اي بودن روايت را دريافته اند؛ مضافاً اينکه بسياري از کتب فقهي و حديثي که در زمان فقهاي متقدم [12] وجود داشته، بعد از آن مفقود شده است. بنابراين وقتي مشاهده مي شود تمامي فقها يا اکثریت آنها به یک روايت ضعيف عمل کرده و روايت صحيح مقابل آن را (علي رغم قائل بودن به صحت روايت) مورد عمل قرار نداده اند، و با در نظر گرفتن اين نکته که دأب آنها تحفظ اصل فقه و روايت معصوم بوده و تقوا و دقت بسياري در اين مسأله مي بردند، مؤيد اين نکته است که آنها روايتي را در اين باره ديده اند که به دست ما نرسیده يا قرينه اي را براي عمل به روايت ضعيف يافته اند و از سوي ديگر نقطه ضعف يا قرينه اي از تقيه امام بر روايت صحيح مشاهده کرده اند که آن را کنار گذاشته اند (سبحاني، بي تا، ج 2، ص 171).

چگونگي جمع بين روايات توسط اين گروه از فقها :

آنها براي جمع بين روايات دو راه ارائه داده اند : راه اول اين است که بين روايات دال بر پنجاه سال و روايت شصت سال که هر دو از عبدالرحمن بن حجاج نقل شده، قائل به تعارض شد. از طرفي هم نمي توان گفت که در يکي از روايات راوي دچار سهو قلم شده است؛ زيرا در آن صورت ترجيح بلا مرجح مي شود.

بنا بر اين براي از بين بردن تعارض اين دو روايت، يا بايد به ساقط شدن هر دو روايت از حجيت حکم نمود که اين حکم با قاعده «الجمع مهما امکن اولي من الطرح» تعارض دارد؛ يا بواسطه اين دو روايت مرسله بين آنها چنين جمع کرد که روايات دال بر پنجاه سال حمل بر قریشي است و روايات دال بر شصت سال حمل بر قریشي (فقيه همداني، بي تا، ج 2، ص 269؛ النجفي، 1981م، ج 3، ص 161؛ گلپايگاني، بي تا، ص 142).

راه دوم اين است که ابتداء بواسطه مرسله ابن ابي عمير و شيخ صدوق اطلاق روايات پنجاه سال تقیید زده شود و پنجاه سال سن يائسگي زنان غير قریشي محسوب گردد.

در نتيجه از سه دسته روايتي که وجود دارد دو دسته باقي مي ماند یک دسته بطور مطلق شصت را مطرح نموده و دسته ديگر تمام زنان غير قریشي را پنجاه ساله يائسه مي داند؛ يعني یک مطلق وجود دارد (60 سال) و یک مقيد (غير قریشي 50 سال). پس با قيد 50 سال غير قریشي روايات مطلق 60 سال را تقیید زده و 60 سال مخصوص زنان قریشي مي شود (النجفي، 1981م، ج 3، ص 162؛ گلپايگاني، بي تا، ص 142).

ب - متغير شدن حکم بر اثر قول به طبيعي بودن موضوع درست است که قائلان به طبيعي بودن موضوع يائسگي شصت سالگي را سن يائسگي مطرح کرده اند، ولي در حقيقت اين سن سني است که بعد از آن امکان

محقق شدن حیض وجود ندارد؛ ولی با توجه به اینکه موضوع طبیعی است، به حسب طبیعت فرد، هر زمان قبل از شصت سال خون حیض قطع شود، زن یائسه محسوب می شود و احکام یائسه بر او مترتب می شود. ثمره این قول متغیر بودن سن یائسگی تا 60 سال است؛ یعنی ممکن است یک زن در 40 سالگی، دیگری در پنجاه سالگی و ... یائسه شوند. در این صورت احکام یائسگی در سنهای متفاوتی بر آنها بار خواهد شد. در حالیکه قانونگذار باید به نوعی حکم بدهد که عام الشمول بوده، موضوع حکمش معلوم و معین باشد تا احکام خاص آن قابلیت اجرا داشته باشد. سخنی را هم که از علامه نقل کرده اند، می توان اینگونه توجیه کرد که ایشان فرموده بود «اگر کسی بگوید خون بعد از پنجاه سال - با داشتن صفات - حیض نیست، تحکم است» منظور ایشان این نیست که این خون حیض نیست، بلکه می گویند شارع تعبداً حکم حیض را بر آن جاری نمی کند، نه اینکه خون حیض نباشد (الموسوی الخمینی، 1379، ج 1، ص 10).

آنچه گذشت خلاصه ای از مبانی و مستندات نظریات پیرامون سن یائسگی بود که از نظر محققان ارجمند گذشت. باشد که با تأمل در آنچه گذشت زمینه ای برای اتخاذ رویه واحد توسط فقها و دستگاه قضایی ایجاد شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن ادریس الحلی، محمد، السرائر، قم، جامعه مدرسین، 1410 هـ، چاپ دوم
- ابن ادریس الشافعی، محمد، الام، بیروت، دار الفکر، 1403 هـ، چاپ دوم
- ابن براج، عبدالعزیز، المذهب، تحقیق شیخ جعفر سبحانی، قم، جامعه مدرسین، 1406 هـ
- ابن عابدین، محمد امین، حاشیه رد المصادر علی الدر المختار، شرح تنویر الابصار، استانبول، دار قهرمان، 1984م، ج 3
- ابن قدامه، عبدالله، الکافی فقه ابن حنبل و المقنع فی الموسوعه الفقهیه، بیروت، دار التراث، 1421 هـ، الطبعة الاولى، ج 5
- ابوالعینین بدران، بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، بیروت، دار النهضة العربیه، 1404 هـ، الطبعة الثانيه
- اسپرک، جاناتان، بیماریهایی زنان نواک، ترجمه ژیلایامیرخانی، تهران، حیان، 1376، چاپ اول
- اسپیروف، لیون، هورمون شناسی بالینی زنان و نازایی، ترجمه دکتر فرهاد همت خواه، تهران، انتشارات شهراب، 1376، چاپ پنجم
- البحرانی، یوسف، حقائق الناضره، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- البهوتی، کشاف القناع، بیروت، دار الزهراء، 1412 هـ، ج 1
- الجزیری، عبدالرحمن و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت، بیروت، دارالثقلین، بی تا
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، 1376
- الحر العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، مطبعه الاسلامیه، 1383 هـ، چاپ دوم
- الحکیم، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، بیروت، دارالتراث العربی، 1374 هـ، ج 3
- الحلبی، ابن زهره، غنیة النزوع، قم، مؤسسه امام صادق 1417 هـ، چاپ اول

الحلي، جعفر بن الحسن، شرايع الاسلام، تهران، استقلال، 1409 هـ، چاپ دوم

الحلي، حسن بن يوسف، تحرير الاحكام، مشهد، مؤسسه آل البيت، بي تا

الحلي، محمد بن فهد، رساله العشر، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، مكتبه آيه الله مرعشي، 1409 هـ، چاپ اول

همو، منتهي المطلب، تبريز، نشر حاج احمد، 1333، ج 2

سبحاني، جعفر، تهذيب الاصول تقرير المباحث الامام الخميني، دارالفكر، قم، بي تا، ج 2

همو، كليات علم رجال، قم، جامعه مدرسين، 1378

سلار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز، مراسم العلويه، قم، مجمع العالمى اهل بيت، 1414 هـ

سياح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوين، تهران، چاپخانه احمدي، ج 2

الشيرازي، ابراهيم، المذهب في المصادر الفقيهيه، بيروت، دار التراث، 1421 هـ، الطبعة الاولى

الصدر، سيد محمد باقر، الفتاوى الواضحه، بيروت، دار التعارف، 1401 هـ، الطبعة السابعة

الصدوق (ابن بابويه)، محمد بن علي، المقنع، قم، مؤسسه امام هادي، 1415 هـ

الطباطبائي، سيد علي، رياض المسائل، بيروت، دار الهادي، 1412 هـ

الطباطبائي القمي، سيدحسن، تعليقات علي العروه الوثقي، تهران، مكتبه الاسلاميه، بي تا، ج 2

الطباطبائي اليزدي، سيد محمد كاظم، تكملة عروه الوثقي، تهران، مطبعة الحيدري، 1377 هـ

همو، العروه الوثقي مع تعليقاته، تهران، مكتبه العلميه الاسلاميه، 1399 هـ

الطحاوي، احمد، مختصر اختلاف العلماء، اختصار ابي بكر جصاص، بيروت، دار الشبائر الاسلامي، الطبعة الثانيه، 1417 هـ

الطوسي، محمد بن حسين، النهايه، بيروت، دار الاندلس، بي تا

العاملي، سيد محمد الجواد، مفتاح الكرامه، دارالكرامه، دار التراث، بيروت، 1420 هـ، الطبعة الاولى

علم الهدى، سيد مرتضى، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامي، 1415 هـ، چاپ اول

علوس، عبدالسلام، تقريب المنافعه الي فقه المذاهب الاربعه، لبنان، دارالمنفعه، 1420 هـ، الطبعة الاولى

فقيه همداني، مصباح الفقيه، تهران، مكتبه الصدر، بي تا

الكاشف الغطا، محمد حسين، تحرير المجله، نجف اشرف، مطبعة الحيدريه، بي تا، ج 5

گلپايگاني، محمد رضا، كتاب الطهاره، قم، بي تا

مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، مكتبه الاسلاميه، 1389 هـ

محقق كركي، رسائل كركي، قم، مكتبه سيد مرعشي، 1412 هـ،

المرعشي النجفي، سيد شهاب الدين، رساله توضيح المسائل، قم، مكتبه سيد مرعشي، 1412 هـ، چاپ اول

المعلوف المسبوعي، اللويس، المنجد، چاپ دوم، بي تا

مكارم شيرازي، ناصر، تعليقات علي عروه الوثقي، قم، مدرسه امام اميرالمؤمنين، 1413 هـ، چاپ دوم

الموسوي الخميني، الامام روح الله، تحرير الوسيله، قم، جامعه مدرسين، 1377، ج 1 و 3

همو، كتاب الطهاره، قم، مؤسسه تنظيم نشر آثار امام خميني، 1379

الموسوي الخويي، سيد ابوالقاسم، تنقيح عروه الوثقي، قم، 1421 هـ، ج 6

همو، منهاج الصالحين، بيروت، دار الزهراء، بي تا، چاپ بيستم

ميلاني، سيد ابراهيم، رساله توضيح المسائل، قم، سعدي، چاپ سوم

، رساله توضيح المسائل مراجع، جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1378، چاپ دوم

پي نوشت ها :

* کار ارزیابی این مقاله در تاریخ 20/8/81 آغاز شد و در تاریخ 7/4/82 به پایان رسید.

- [1] - برخي از فقها قریش را نام دیگر نضر بن کنانه از اجداد پیامبر e و برخي لقب ایشان و برخي دیگر لقب فهد جد دیگر پیامبر e می دانند (الحکیم، 1374، ج 3، ص 155).
- [2] - شاید فقیهانی که نظریه شصت سال را در نظر داشتند، اصلاً چنین توجیهی را نپذیرند و تنها بنا بر روایات و ادله مبنایی خویش به عقیده شصت سال رسیده باشند و شصت سال را نه بعنوان انتهای سن حیض بلکه سن یائسگی بدانند؛ یعنی به عقیده ایشان قبل از آن نمی تواند یائسه محسوب شود، حتی اگر از نظر علم پزشکی امیدی به حیض شدن نداشته باشد. بعلاوه برخي از فقها مانند آیه الله سیستانی در بحث عده، پنجاه سالگی را سن یائسگی زن می دانند و فقط در بحث دماء این سن را معرفی کرده اند. و الله اعلم.
- [3]- هر گاه سلسله سند روایت، دارای افراد عادل ولي غير امامي باشد، روایت موثق می شود (جعفری لنگرودی، 1376، ج 5، ص 3556).
- [4] - اگر در روایت، نام راوي یا مروی عنه یا هر دو حذف شود، روایت مرسله محسوب می شود (همو، ص 3300).
- [5]- تفصیل روایات پنجاه سال و غیره در جای خود مطرح خواهد شد.
- [6]- مگر اینکه قائل شویم که کلینی فقط از ثقه نقل می کرده که این مسأله محرر است، ولي باز هم موجب جبران ارسال سند نمی شود؛ زیرا این مسأله که در تمام سلسله سند، ثقه وجود دارد، محرر نیست (سبحانی، 1378، ص 348).
- [7]- البته اصل برائت در اینجا با عموم «اقم الصلاة» تعارض دارد؛ عموم اقم الصلاة همه ایام الا زمان حیض را در بر می گیرد. با توجه به عدم یقین به حیض بودن بعد از پنجاه سال، اشتغال ذمه اقتضا می کند که نماز حتماً خوانده شود. البته این سخن در صورتی است که قائل بر طبیعی بودن خون حیض نباشیم؛ در غیر این صورت بعد از پنجاه سال یقین بر حیض بودن وجود دارد و باز همان اصل برائت جاری است.
- [8]- آنچه مسلم است تا قبل از پنجاه سال همه فقها قائلند که خون با شرایط می تواند حیض باشد؛ آنچه موجب تردید است بین 50 تا 60 است.
- [9]- روایت صحیح روایتی است که راویان آن امامی و عادل باشند و واجد شرایط روایت کردن و سند حدیث پیوسته به معصوم باشد (جعفری لنگرودی، 1376، ج 3، ص 2344). لازم به ذکر است اگر روایتی صحیح دانسته شده، بنقل از مأخذی است که آن را نقل نموده است.
- [10]- همچنانکه برخي فقها نیز به صراحت اذعان به وجود چنین خصوصیتی نموده اند (بنگرید به : الموسوي الخويي، 1421 هـ، ج 6، ص 93؛ الحکیم، 1374 هـ، ج 3، ص 160).

- [11]- زماني که مشهور فقها در مقام فتوا به یک روایت استناد کنند، در اینجا شهرت عملي محقق شده است (الواعظ الحسینی، 1408 هـ، ج 3، ص 143).
- [12]- لازم به تذکر است که فقهایي که شهرت آنها موجب جبران ضعف سند می شود، فقهایي قبل از شیخ طوسی و عموماً نزدیک به عصر معصوم هستند.